

پندار و عمل و عبادت و غیره...
 به این ترتیب...
 در این کتاب...
 هدف این بحث...

ناصر مکارم

عقائد و مذاهب

۱- هدف این بحث

۲- بحث درباره عقائد از کی شروع شد؟

۳- ورود این بحث در اسلام

۴- علم کلام

۵- اشعریها و معتزلیها

۶- شروع جنگهای داخلی

پروژه پژوهش‌های اسلامی و مطالعات فرهنگی



برای افراد مسلمان قبل از هر چیز يك عقیده محکم و قاطع لازم است، عقیده‌ای که متکی بدلیل و منطق باشد و در اعماق روح و دل نفوذ داشته باشد، مخصوصاً در دنیای امروز که از نظر توسعه تبلیغات، وضع بسیار حساسی بخود گرفته و هر کس در هر مقامی باشد نمیتواند خود را از خطر تبلیغات گوناگون دور بدارد.

نغمه های مادپها، غوغای دین سازان، اعتراضات و ایرادهای مخالفین اسلام از هر طرف ضربتهای ویران کننده‌ای بعقائد مست و معتزلزل میزنند، جوانان مخصوصاً طبقات تحصیل کرده، بالاخص دسته‌ای که تحصیلات خود را در خارج میگذرانند از

همه بیشتر در معرض هجوم اینگونه تبلیغات میباشند و راستی اگر عقائد دینی آنها صرفاً القائی و تقلیدی باشد در یازود ازین خواهد رفت و این بی ایمانی، قطع نظر از هر چیز، مایه انواع بدبختیها و فاسد اجتماعی خواهد شد.

گر چه کتابهای زیادی بوسیله دانشمندان دینی در قسمتهای مربوط بعقائد نوشته شده ولی متأسفانه بحثهای آنها متوجه جنبه‌های معینی است و کتاب جامعی که بتواند بامنتطق ساده روز، بنام آن ایرادها پاسخ دهد، و در عین خالی بودن از اصطلاحات و عبارات پیچیده دارای ارزش علمی باشد، در دست نیست.

شکایات زیادی که از طرف اشخاص مختلف در این زمینه شده این حقیقت را تأیید میکند.

نویسنده مدتها در این باره فکر کرده و یادداشت‌های فراوانی گردآوری نموده است ولی هرگز ادعا نمیکند که میتواند چنین بازسنگینی را بدوش بکشد.

در هر حال فعلاً تصمیم اینست که بیازی خداوند توانا یادداشت‌های مزبور تدبیراً در این مجموعه درج شود و حد اکثر کوشش در تنظیم و تحقیق مطالب بعمل آید و اگر روزی بیاید که از مجموع آنها کتاب مورد نظر تشکیل داده شود نهایت آرزوی ماست بنا بر این هدف ما از این سلسله بحثها اینست که بیازی خدا «بایک نظر واقع بین و محالی از تعصب، بحثهای مستدلی در باره کلیه عقائد دینی و اشکالات گوناگونی که از طرف پیروان مذاهب مختلف یا مادیها میشود ایراد کنیم».



بحث در باره عقائد از کی شروع شد؟

نمیخواهیم در اینجا تا بیخچه عقائد و مذاهب را شرح دهیم؛ بهتر اینست زحمت این بحث را بدوش نویسندگان کتابهای «ملل و نحل» بیاندازیم، منظور اینست اشاره مختصری باین موضوع کرده و رد شویم، زیرا این مقدار برای بحثهای آینده تا حدی ضرورت دارد.

باور نمیکنیم تاریخ قطعی شروع بحثهایی مربوط به عقائد دینی را کسی بتواند تعیین کند، همینقدر مسلم است که تاریخ آن تاریخ بیدایش دین در اجتماع بشری است آنهم تا آنجا که اطلاع داریم با تاریخ بشر همراه است.

توضیح اینکه: میدانیم در طول زندگی انسان دوزوزان مشخص وجود دارد: «دوران تاریخ» یعنی زمانی که نوشتن اختراع شده بود و افراد انسان توانسته اند ماجرای زندگی خود را برای فرزندان خود بیادگار بگذارند.

و «دوران ماقبل تاریخ» که هنوز خط بهیچ صورت اختراع نشده بود و انسان آنروز نتوانست شرح زندگی خود را در دسترس نسلهای آینده قرار دهد، اما خوشبختانه طبقات زمین، بدون توجه وی، این وظیفه را انجام داده و آثار مختلف او را که هر کدام بنوبه خود کتاب گویایی است، در دل خویش نگاهداری کردند و امروز ضمن حفاریها بدست دانشمندان میافتند و برده ابهام را تا حدود زیادی از زندگی آن زمان بر میدارند.

آن تاریخ و این آثار، دو شاهد زنده اند که با صراحت لهجه، بوجود عقائد مذهبی در طول زندگی بشر گواهی میدهند، البته نمیتوان باور کرد زمانی دین و عقائد مذهبی در میان انسانها باشد و بحثهایی درباره آنها نشود.

لذا باید گفت: «تاریخ بحث عقائد همان تاریخ وجود انسان است» ۱۰

ورود این بحث در اسلام

هر دین تازه که با مقررات و دستورات نوینی قدم بعرضه اجتماع میگذارد خواهی نخواهی موجی از احساسات مذهبی را در دل طرفداران متعصب آئینهای قدیم بر میانگیزد و طبعاً مباحثات دامنه دار و پر غوغایی در میان پیروان آئین جدید و قدیم در میگیرد.

«اسلام» گذشته از این خصیصه عمومی مذاهب تازه، بر اثر اوضاع و احوال خاص محیط عربستان آنروز، سهم بیشتری از این بحث و گفتگوها داشت، بخصوص

اینکه «قرآن» که در همه چیز سر مشق مسلمانان بود، بحثهای فراوانی درباره عقائد انحرافی بیرون مذاهب مختلف در برداشت، و عملاً مسلمانان را بی بحث و تحقیق درباره عقائد دینی و ادار میساخت.

لذا میتوان گفت: ورود بحث عقائد در اسلام از همان روزهای نخست شروع شد اما در عین حال آن موقع صورت يك علم منظم و مدون نداشت و بصورت بحثهای پراکنده و نامنظمی بود.

ولی نکته قابل توجه اینست که قرآن با آن جنبش و تکانی که با افکار خفته داد، بذر انواع علوم - و از آن جمله «علم عقائد» - رادر مغز بیرون خود کاشت و در مدت کوتاهی این بذرها بارور شدند و علوم اسلامی از صورت های بسیار ساده، حیات خود را آغاز کردند.

علم کلام

جوانهای که دل دانه را شکافته و متوجه سطح زمین میشوند بالاخره باید سر از گوشه های بیرون آورد، نرم بودن فلان قسمت زمین فقط میتواند بهانه ای برای سر بیرون آوردن از آن نقطه باشد نه دلیل!

لذا جای تعجب نیست که «علم عقائد» در اسلام از بحث در باره موضوع خیلی ساده ای مانند: قدیم یا حادث بودن «کلام الله» شروع گردد.

توضیح اینکه: امروز برای ما تصور طرح نزاعی در باره اینکه: آیا کلام خدا حادث است یا مانند ذات ازللی است، خیلی مشکل بنظر میرسد زیرا هر مسلمانی با اندک دقت میفهمد که اگر منظور از کلام خدا، همین الفاظ و خطوط، و عبارات دیگر امواج صوتی که از حنجره پاك پیغمبر اسلام بیرون میآمد باشد؛ البته موجود حادثی است که قبل از بعثت پیغمبر اسلام نبوده است، و اگر منظور معانی و مضمون آنهاست آنها همیشه بوده و مانند ذات خدا ازللی و قدیم است، و غیر از صفت علم و قدرت نمی توان صفتی بنام «متکلم» برای خدا پیدا کرد.

خلاصه هرچه فکر کنیم جانی برای نزاع در این مسئله پیدا نمیکنیم و هر طرف آن برای مآروشن است، اما همین مسئله بود که روزی باجوش و خروش عجیبی ظهور کرد و بر سر آن خونها ریخته شد، و با کمال تعجب پایه اول «علم عقائد» را در اسلام تشکیل داد. شاید پیاس همین خدمت بود که نام «علم کلام» را که يك اسم بی تناسب بنظر میرسد، علماء اسلام بر این علم گزاردند.

اشعریها و معتزلیها

آنروز مجالس بحث «حسن صری» در مسجد رنگ و رونق خاصی داشت این مرد که از علماء بصره و بزرگان تابعین (طبقه ای که بعد از اصحاب پیغمبر اسلام روی کار آمدند) محسوب میشد در میان اهالی آن شهر شهرت خاصی داشت، حسن شهرت او گذشته از جنبه های علمی، مرهون ظواهر فریبنده و محافظه کاری او بود، محافظه کاری او باندازه ای بود که هنگام جنگ جمل یعنی موقعی که تمام بصره در آتش جنگ میسوخت و کمتر فردی پیدا میشد که با در کاب علی علیه السلام و با در پای شتر عایشه شمشیر نزنند دست روی دست گذارده و بیپناه اینک فرشته ای پاو گفته: «از شرکت در این جنگ خودداری کن زیرا قاتل و مقتول در دوزخند»، بیطرفی خود را کاملاً حفظ کرد.

خلاصه، آنروز «واصل بن عطا» که از نویسندگان و دانشمندان شمرده میشد و «عمر بن عبید» در صف شاگردان حسن جای داشتند، سخن از هر دوی بمیان آمد تا باین موضوع رسید که: آیا کسانی که گناهان کبیره انجام میدهند مؤمن محسوب میشوند یا کافر؟ حسن معتقد بود مؤمنند ولی مؤمن فاسق، اما خوارج میگفتند چنین کسانی کافرند؛ ناگهان «واصل بن عطا» فریاد زد که «آنها نه مؤمنند نه کافر و مقامی میان این دو ندارند» حسن از این نظریه جدید و تقریباً نامفهوم عصبانی شده و بر «واصل» بانگ زد که از حلقه بحث خارج شو! صدای اعتراض از هر سو بلند شد و گفتار حسن

را تأیید کردند ، بالاخره واصل از جاحر کت کرد و از مجلس ادکناره گیری (اعتزال) جست و با «عمر بن عبید» که با او موافق بود در گوشه ای از مسجد ، مجلس بحث جداگانه ای تشکیل دادند و بهمین جهت نام «معتزله» (گوشه گیران) بر آنها گذارده شد .

این موضوع دامنه پیدا کرد و هر دو دسته پیروان زیادی پیدا کردند و شکاف میان آنها روز بروز وسیع تر میشد و مسائل اختلافی از یک موضوع و دو موضوع گذشت ، و بعدها بنسب نام «ابوالحسن اشعری» (متوفی ۳۲۴) که از مدافعین سرسخت حسن بصری و همفکران او بود نام «اشاعره» بر آنها نهاده شد ولی بدینست بدانیم که خود او در آغاز کار از «معتزلیها» بود .

باین ترتیب دو دسته بزرگ در میان مسلمانان پیدا شدند و بر سر عقائد دینی بحثهای زیادی در میان آنها در گرفت ، این اختلاف و اختلافات دیگر عامل جدیدی برای رونق دادن بازار بحث عقائد اسلامی بود :

فرقه های دیگر

احصاء دسته های کوچکی که در قرنهای اولیه اسلام با عقائد مختلفی ظهور کردند امروز برای ما کار بسیار دشواری است و عقائد آنها مثل نامهای آنها عجیب و غریب بنظر میرسد ؛ ولی از قرائن چنین برمیآید که این مشاجرات و گفتگوها گذشته از اینکه معلول تازه کار بودن آنها در علم عقائد بود ، جنبه موسمی و محالی داشت . لذا با گذشتن آن اوضاع و احوال ازین رفت یعنی چند روزی برقی زدند و خاموش شدند و امروز فقط نامی از آنها دیده میشود فقط چند دسته بزرگ با عقائد خود باقیماندند که از جمله آنها شیعه و پیروان مکتب علی علیه السلام بود .

شروع جنگهای داخلی - رکود علم عقائد

در تاریخ می خوانیم که پس از فتوحات خیره کننده اسلامی ، مسلمانان بجای

اینکه بفکر تحکیم موقیبت خود در کشورهای تسلیم شده باشند بجان یکدیگر افتاده و سلاح‌هایی که برای دشمنان ساخته شده بود بر تن یکدیگر خورد کردند.

این موضوع مخصوص جنگ‌های بدنی نبود، در مباحثات علمی نیز بجای اینکه چاره‌ای برای عقائد ضد اسلامی کنند بفکر جنگ‌های علمی داخلی افتادند، گرچه این بحثها عقائد صحیح اسلامی را مختصراً در مسئله «امامت» منقح و واضح ساخت و چراغ روشنی برای پی‌ودن راه پایه گذار اسلام بدست افراد واقع بین داد، اما عیب بزرگ آن این بود که عقائد مخالفین اسلام تقریباً بدست فراموشی سپرده شد.

لذا ملاحظه می‌کنیم که علم عقائد سیر تکاملی خود را آنچنان که باید نکرده و بپای سایر علوم اسلامی پیش نرفت، فقط یک شعبه از آن یعنی موضوع خلافت و جانشینی پیغمبر اسلام بعد کافی مورد بحث واقع گردید و کتابهای بسیاری در این باره نوشته شد که حقیقت مطلب را برای افراد منصف و حقیقت‌جو روشن ساخت.

امروز تماس افکار نسبت بگذشته خیالی بیشتر شده و بعلاوه دسته‌هایی که در آن روزها کمتر نام‌نشانی داشتند (مانند مادیها) قوت گرفته و دست به تبلیغات دانه‌داری زده‌اند، مذاهب ساختگی نیز از آزادی اظهار عقیده، استفاده کرده و بمنحرف

ساختن افراد بی‌خبر پرداخته‌اند. جامع علوم انسانی نیز در این باره بی‌توجهی نداشته و در چنین وضعی جز با منطق قوی و بحثهای منظم و مغزدار و آشنائی با اصول مذاهب و نقاط ضعف آنها نمیتوان نسل مسلمان حاضر را حفظ کرد.

اکنون که این تاربخچه مختصر را راجع بسیر «علم عقائد» دانستیم بر گردیم باصل مطلب . . .

